

اخلاق جنسیتی از دیدگاه اسلام و رابطه آن با نسبیت اخلاقی

عباس عبدالهی،* سکینه اکبری**

چکیده

یکی از مسائل نوپدید در تحقیقات تفسیری و حدیثی معاصر، بازخوانی اخلاق اسلامی از جنبه «جنسیت» و استناد «اخلاق جنسیتی» به منابع و حیانی اسلام است. مسئله اصلی این نوشتار، در گام نخست، اثبات اصل گزاره‌های اخلاقی خطاب به یکی از دو جنس انسانی در آیات و روایات و در گام دوم، یافتن مبانی و مبادی استنباط اخلاق جنسیتی از معارف و حیانی اسلام و ابطال اشکال نسبیت اخلاقی درباره آن است. براساس یافته‌های این تحقیق، وجود گزاره‌های اخلاق جنسیتی در آیات و روایات انکارناپذیر است و تناظر دو مبنای قرآنی «زوجیت» و «تطابق نظام تشریح و نظام تکوین»، بستر نفس‌الامری صدور این گزاره‌ها را از جانب شارع مقدس نمایان می‌سازد. در نهایت، بعد از پاسخ‌دادن به اشکال نسبی شدن احکام اخلاقی در صورت پذیرش «اخلاق جنسیتی» در اسلام، این نتیجه حاصل شد که ادعای اطلاق کامل گزاره‌های اخلاقی به دو جنس انسانی در شریعت اسلامی، قابل استناد به منابع دینی نیست. بدین ترتیب، در استنباط گزاره‌های اخلاقی اسلام در نظام خانواده، توجه به بُعد جنسیتی زن و مرد، امری ضروری است و در بعضی موارد موجب تفاوت یا تعارض احکام اخلاقی زنانه و مردانه می‌شود. روش این پژوهش، ترکیبی از رویکردهای درون‌دینی و برون‌دینی است.

* کارشناسی فیزیک، سطح سه حوزه علمیه قم، مؤلف و پژوهشگر مطالعات خانواده.

abdollahi.133@gmail.com

** کارشناس ارشد تفسیر قرآن، دانش پژوه سطح سه رشته تفسیر جامعه الزهراء (عج)، مؤلف و پژوهشگر مطالعات خانواده.

skn.akbari@gmail.com

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۱۰/۱۹

تاریخ دریافت: ۱۳۹۷/۰۵/۲۵



کلیدواژه‌ها

اخلاق جنسیتی، رذایل و فضایل، نظام خانواده، شریعت اسلامی، نسبت اخلاقی.

مقدمه

«اخلاق جنسیتی» یکی از انواع دانش‌های فمینیستی در تمدن غرب است که از بطن گفتمان نهضت «فمینیسم» (Feminisme) بیرون آمده است. فمینیست‌ها، دغدغه بررسی اخلاقی حیات زنان را محور اخلاق قرارداده و بنا دارند علم اخلاق سنتی را که مردانه و براساس صفات اخلاقی مردان پی‌ریزی شده است، متحول کنند؛ به گونه‌ای که عام‌تر و شامل صفات اخلاقی زنان باشد. آن‌ها در «اخلاق زنانه» موضوعاتی چون ارتباط مادر با فرزند، روابط شخصی و اخلاق مراقبت، همجنس‌گرایی زنان و... را در نظر گرفته‌اند (ر.ک: تونگ، ۱۳۸۲). بعد از ورود گفتمان فمینیسم به جهان اسلام، محققان حوزه اخلاق اسلامی و مطالعات اسلامی زنان، جنسیت و خانواده، در پی بازتقریر مسئله اخلاق جنسیتی در نظام معارف اسلامی و ارائه پاسخ‌های اجتهادی به آن بوده‌اند.

صرف نظر از ماهیت و ابعاد این مسئله در تمدن غرب، پرسش‌های اصلی پژوهش حاضر را می‌توان بدین گونه مطرح کرد: آیا ملکات اخلاقی انسان از نظر دین اسلام جنسیت‌پذیر است؟ آیا می‌توان گفت در گزاره‌های اخلاقی اسلام، فضایل و رذایل مردانه و زنانه وجود دارد؟ برای مثال، آیا احتمال دارد صفتی اخلاقی برای مردان ارزش اخلاقی و برای زنان، ضدارزش اخلاقی شمرده شده باشد؟ با فرض اثبات این نوع گزاره‌ها در معارف اسلامی، مبانی و اصول صدور آن‌ها در نظام اندیشه اسلامی چیست؟ با توجه به جوهر انسانی مشترک در زن و مرد و قابلیت مشترک آنان در نیل به کمالات اخلاقی (از نظر اسلام)، چگونه ممکن است هویت جنسیتی زن و مرد مخاطب شریعت اسلامی^۱ قرار

۱. در اصطلاح اعم، «شریعت» به تمام آموزه‌های توصیفی و تجویزی دین اطلاق می‌شود. گاهی از این اصطلاح، فقط گزاره‌های فقهی را اراده می‌کنند، ولی در اینجا اصطلاح خاص «شریعت» (در برابر «معارف»)، به معنی نظام گزاره‌های تجویزی دین (اعم از فقه و اخلاق) مراد است.



گرفته باشد؟ از سوی دیگر، آیا پذیرش این امر، موجب نسبی شدن اخلاق از دیدگاه دین نمی‌شود؟ آیا پذیرش اخلاق جنسیتی اسلام، مستلزم اصل عقلی استحاله اجتماع نقیضین یا ضدین نیست؟ برای نمونه، چگونه ممکن است در نظام خانواده، «ترس» برای زن ارزش اخلاقی باشد، درحالی که در نظام اخلاقی اسلام، ترس در برابر شجاعت، ضدارزش شمرده شده است؟

بررسی آراء محققان در این باره و کاوش در پژوهش‌های حدیثی و تفسیری منتشر شده در کشور بیانگر آن است که پژوهشگران، اصل استناد اخلاق جنسیتی به منابع اسلامی را مردود می‌دانند. این پژوهش‌ها، احکام اخلاقی را جنسیت‌ناپذیر شمرده و معتقدند در شریعت اسلامی، تمام احکام اخلاقی فردی و اجتماعی برای زنان و مردان یکسان است؛ البته در بیشتر موارد، وجود تفاوت در کاربرد احکام اخلاقی یا در رفتار اخلاقی زنان و مردان پذیرفته شده است. شماری از این پژوهش‌ها عبارتند از: جنسیت و اخلاق در حدیث «خصال النساء» (اسلامی، ۱۳۸۷ «الف»: ص ۴۵-۶۰)، جنسیت و اخلاق از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی (دیبا و نیاز کار، ۱۳۹۵: ص ۵-۲۶)، جنسیت و اخلاق مراقبت (اسلامی، ۱۳۸۷ «ب»: ص ۷-۴۲)، جنسیت و هنجارهای اخلاقی در قرآن و روایات (دیلمی، ۱۳۹۱: ص ۱۰۳-۱۲۶)، اخلاق جنسیتی در حکمت خصال النساء؛ آری یا خیر؟ (مولایی‌فر و تقی‌زاده، ۱۳۹۳: ص ۱۲۷-۱۴۴). گفتنی است در مقابل این نظریه، پژوهش نظری عمیقی در اثبات گزاره‌های اخلاق جنسیتی و فضایل و رذایل مردانه و زنانه از نظر اسلام انجام نشده و فقط بعضی از پژوهش‌های آماری به تفاوت رفتارهای اخلاقی یا اولویت‌های اخلاقی میان زنان و مردان پرداخته‌اند (مکنون و عطایی، ۱۳۹۰: ص ۲-۱۲)؛ از این رو، پژوهش حاضر می‌کوشد با بازخوانی آیات و روایات اخلاقی خطاب به جنس زن و مرد، ضمن اثبات اصل گزاره‌های اخلاق جنسیتی در منابع اسلامی، مبادی و مبانی صدور این گزاره‌ها را با رویکردی اجتهادی واکاوی کند.

این پژوهش به شیوه کتابخانه‌ای و با ترکیبی از رویکردهای درون‌دینی و برون‌دینی صورت پذیرفته است. مراد از مطالعه درون‌دینی، روش‌ها و رویکردهایی است که با مراجعه به متون دینی به توصیف، مفهوم‌سازی، توجیه و تبیین می‌پردازند (فرامرزق‌راملکی،



۱۳۸۵: ص ۲۳۲). یکی از روش‌های دیرین در مطالعات درون‌دینی، «تفسیر» است که متکفل فهم معانی الفاظ قرآن و کشف مقاصد و مدالیل آن‌هاست (طباطبایی، ۱۳۷۴: ص ۷). پژوهش دینی حاضر می‌کوشد ابتدا، براساس قواعد تفسیر متن در تراث شیعی، دلالت‌ها و ظهورات تطابقی و التزامی آیات و روایات مرتبط با موضوع تحقیق و پیوند آن‌ها با یکدیگر را استخراج کند. سپس، با استفاده از رویکرد برون‌دینی تحلیلی-منطقی، اخلاق جنسیتی را در اسلام اثبات کند تا در پرتو تحلیل مبانی و لوازم منطقی دیدگاه اسلام در این موضوع، به مسئله اصلی تحقیق پاسخ دهد. رویکردی را که بر به کارگیری ابزارهای منطقی و رهیافت تحلیلی در دین‌پژوهی مبتنی باشد، «رویکرد تحلیلی» می‌خوانند و آن را در برابر مطالعات تجربی، مشاهده‌ای، تاریخی و درون‌دینی قرار می‌دهند. مراد از واژه «تحلیلی» در اینجا، روشی است که صرفاً به تحلیل مبانی، ساختار و لوازم منطقی نظریه‌ها می‌پردازد و با تحلیل منطقی، نه مشاهده و تجربه عینی، به شناختی جدید می‌انجامد (فرامرز قراملکی، ۱۳۸۵: ص ۲۵۱).

مفهوم اخلاق جنسیتی

عبارت «اخلاق جنسیتی»، یک ترکیب وصفی، بر ساخته از دو واژه «اخلاق» و «جنسیت» است که باید مفردات و ترکیب آن‌ها را از نظر مفهوم‌شناسی بررسی کرد:

اخلاق

واژه «اخلاق» که جمع «خُلُق» است، در اصطلاح علم اخلاق، به ملکات قلبی گفته می‌شود که منشأ بروز رفتارهای خاصی در انسان است. مرحوم نراقی، در «جامع السعادات»، در تعریف خُلُق آورده است: «ملکه‌ای نفسانی که باعث می‌شود عمل، به آسانی و بدون تفکر و تأمل از نفس سرزنند و «ملکه»، حالت و کیفیتی نفسانی است که دیر و به کندی زوال می‌پذیرد. در مقابل، «حال» کیفیتی نفسانی است که به سرعت از میان می‌رود» (نراقی، ۱۳۸۹: ص ۶۰). مسکویه رازی، از قدمای علم‌الاخلاق فلسفی، در تعریف این مفهوم نگاه‌شده است: «حالتی است نفسانی که بدون نیاز به فکر و تأمل، انسان را به سوی انجام کاری حرکت



می‌دهد» (مسکویه، ۱۳۸۲: ص ۵۷). علامه مرتضی مطهری نیز در شرح آثار فلسفی ابوعلی سینا، در تعریف علم اخلاق می‌گوید: «علم اخلاق از باب حال و ملکه شروع می‌شود. کیفیات نفسانی انسان، اگر در نفس رسوخ کرده باشد، می‌گویند «ملکه» است و اگر زودگذر و زایل‌شدنی باشد، به آن «حال» می‌گویند. این است که در اخلاق در مورد صفات انسان و اینکه کدام صفت حال است و کدام ملکه و اینکه اگر حال بخواهد تبدیل به ملکه بشود، چه باید کرد و اینکه ملکه خوب و بد کدامند، بحث می‌کنند» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۷: ص ۲۲۲).

البته بدان دلیل که خلیات و ملکات قلبی، منشأ بروز اعمال و رفتارهای خاص خود در انسان هستند، علم اخلاق، به تبع بررسی صفات قلبی، از مناشی یا نتایج رفتاری آن‌ها نیز بحث می‌کند؛ از این رو، بعضی از محققان، رفتارهای اخلاقی انسان را نیز در موضوع علم اخلاق لحاظ کرده‌اند (مصباح، ۱۳۹۲: ص ۱۸-۲۱).

جنسیت

امروزه در پژوهش‌های علوم انسانی، براساس نتایج و مطالبات نظری جریان فمینیسم، دو مفهوم «جنس» (Sex) و «جنسیت» (Gender) با تفکیک مفهومی آگاهانه‌ای به کار گرفته می‌شوند؛ واژه جنس برای بیان تفاوت‌های زیستی یا بیولوژیک زنان و مردان و واژه جنسیت برای اشاره به تفاوت‌های غیربیولوژیک آن‌ها استفاده می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم جنسیت به جنبه‌های روان‌شناختی و جامعه‌شناختی زنان و مردان دلالت دارد. نکته مهم در این تفکیک مفهومی متداول، این است که در فضای نظری فمینیستی حاکم بر علوم انسانی، هویت جنسیتی زنان و مردان، غیرذاتی و برساخته تربیت و فرهنگ جامعه است (گرت، ۱۳۸۵: ص ۹).

اخلاق جنسیتی

براساس مفهوم‌شناسی بالا، ترکیب «اخلاق جنسیتی» به حیات اخلاقی متفاوت دو هویت مردانه و زنانه اشاره دارد. به تعبیر دیگر، موضوع مطالعات اخلاق جنسیتی، خلیات و صفات



قلبی و رفتارهای اخلاقی اختصاصی زنان و مردان است که از هویت جنسیتی آنان برمی آید؛ گرچه چنان که گذشت، در مطالعات فمینیستی صرفاً صفات اخلاقی و ارزش اخلاقی رفتارهای زنانه بررسی می گردد.

اخلاق جنسیتی در آیات و روایات

اثبات وجود گزاره‌هایی با محتوای اخلاق جنسیتی در منابع وحیانی دین اسلام، کار دشواری نیست. با مرور آیات و روایات اخلاقی، نقش‌ها و وظایف مرد و زن در زندگی اجتماعی، برپایه تفاوت استعدادهای آنان آشکار می‌شود؛ برای نمونه، در آیات و روایات زیر به توصیف یا ارزش گذاری صفات اخلاقی متمایز زنان و مردان اشاره شده است:

﴿أَوْ مَنْ يُنشَأُ فِي الْحِلْيَةِ وَهُوَ فِي الْخِصَامِ غَيْرُ مُبِينٍ﴾ (زخرف: ۱۸).

﴿الْحَيَاءُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ تَسَعُ فِي النِّسَاءِ وَوَاحِدَةٌ فِي الرِّجَالِ﴾ (ابن بابویه، ۱۴۱۳ق، ج ۳: ص ۴۶۸).

﴿غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَغَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ﴾ (سید رضی، ۱۴۱۴ق: ص ۴۹۱).

﴿خِيَارُ خِصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ...﴾ (همان، ص ۵۰۹).

﴿شِرَارُ نِسَائِكُمُ الْمُعْفَرَةُ الدَّنَسَةَ اللَّجُوجَةَ الْعَاصِيَةَ الدَّلِيلَةَ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيْرَةَ فِي نَفْسِهَا

الْحَصَانُ عَلَى رُوحِهَا الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ﴾ (کلینی، ۱۴۰۷ق، ج ۵: ص ۳۲۶).

﴿إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ الْبَهَاتِ الْجَرِيءِ الْفَحَّاشِ الْأَكِلِ وَحَدَهُ وَالْمَانِعِ رَفْدَهُ...﴾ (همان،

ج ۲: ص ۲۹۲).

چنان که مشاهده می‌شود، آیه هجدهم سوره زخرف در وصف اخلاقی جنس زن، علاقه به زینت و زیور را از ویژگی‌های اخلاقی خاص زنان برشمرده است. علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریفه چنین نگاشته است: «این دو صفت که برای زنان آورده، برای این است که زن بالطبع دارای عاطفه و شفقت بیشتری و تعقل ضعیف‌تری از مرد است و به عکس مرد بالطبع دارای عواطف کمتری و تعقل بیشتری است. و از روشن‌ترین مظاهر قوت عاطفه زن، علاقه شدیدی است که به زینت و زیور دارد و از تقریر حجت و دلیل که اساسش قوه عاقله است، ضعیف است» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۸: ص ۱۳۴).



طبق روایت اول، از نظر انسان‌شناسی اخلاقی، صفت اخلاقی «حیاء» در وجود زنان بیشتر از وجود مردان بروز یافته است، اما غیر از بُعد توصیفی اخلاق اسلامی، در فضای ارزشی و هنجاری گزاره‌های اسلامی نیز روایات بعدی، آشکارا، رذایل و فضایل متفاوت و گاه متعارضی را برای زن و مرد ترسیم کرده‌اند؛ در روایت دوم، صفت اخلاقی «غیرت درباره همسر» برای مردان نتیجه ایمان و برای زنان ناشی از بی‌ایمانی و کفر برشمرده شده است؛ در حدیث معروف «خصال النساء» که محل مناقشه شارحان و مفسران نهج البلاغه است، سه رذیلت اخلاقی ترس و تکبر و بخل، برای زنان فضیلت شمرده شده و در دو روایت پایانی، صفات اخلاقی متفاوتی برای زن و مرد در نظام خانواده تصویر گردیده است.

بعد از پذیرش اصل گزاره‌های اخلاق جنسیتی در آیات و روایات^۱، سؤال مبنایی و مهمی که باید به آن پاسخ داد این است که فلسفه وجود گزاره‌های اخلاقی جنسیتی در منابع دین اسلام چیست؟ اساساً ضرورت نفس‌الامری صدور گزاره‌های جنسیتی در خطاب‌های شرعی درباره صفات و افعال اخلاقی چه بوده است؟

مبنای جهان‌شمول زوجیت

برای کشف پاسخ مسأله، ابتدا موضوع جنسیت را در منابع وحیانی اسلام واکاوی می‌کنیم. کاوش در شبکه مفاهیم قرآن کریم نشان می‌دهد نزدیک‌ترین مفهوم به جنسیت، مفهوم «زوجیت» است. براساس قرآن، زوجیت مبنای خلقت جنس متفاوت حضرت آدم و آفرینش کل هستی است:

﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾ (یس: ۳۶).

۱. بعضی از محققان با رویکردی سهل‌انگارانه در فهم محتوای این دسته روایات، به دلیل عجز از تحلیل و جمع‌بندی مراد دین در این موضوع، سند این احادیث را بی‌اعتبار دانسته و اصل مسئله را از دیدگاه دین منکر شده‌اند (ر.ک: اسلامی، ۱۳۸۷ «الف»: ص ۴۵-۶۰).



﴿ وَ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ ﴾ (ذاریات: ۴۹).
 ﴿ وَ يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَ زَوْجُكَ الْجَنَّةَ فَكُلَا مِنْ حَيْثُ شِئْتُمَا... ﴾ (اعراف: ۱۹).
 ﴿ يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمُ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ خَلَقَ مِنْهَا زَوْجَهَا وَ بَثَّ مِنْهُمَا رِجَالًا كَثِيرًا وَ نِسَاءً... ﴾ (نساء: ۱).

براین اساس، به نظر می‌رسد مسئله جنسیت در نظام اندیشه دینی بر مبنای جهان‌شمول زوجیت استوار است؛ از این رو، اصل زوجیت را در قرآن کریم به منزله مبنای هستی‌شناختی اسلام در موضوع جنسیت بررسی می‌کنیم.

مفهوم‌شناسی زوجیت

ماده لغوی «زوج» و مشتقات مختلف آن، در آیات متعددی به کار رفته است. استعمال این واژه در قرآن، به عالم انسانی منحصر نبوده و از زوجیت در عالم گیاهان، حیوانات و حتی کل عالم خلقت، اعم از جهان ماده و فراماده، سخن رفته است. علامه مصطفوی در کتاب ارزشمند «التحقیق فی کلمات القرآن الکریم» ذیل ماده زوج، بعد از گزارش محتوای لغت-نامه‌های اصیل زبان و ادبیات عرب، معنی این لغت را چنین جمع‌بندی می‌کند: «و تحقیق در اصل این ماده این است: چیزی که جریانی خاص در آن است و در وجود و بقایش برنامه‌ای ویژه را نسبت به چیز دیگری معادل و مقارن خود، داراست. بنابراین، زوج فقط بر یک چیز اطلاق می‌شود؛ مثل یکی از زوج مذکر و مؤنث یا روز و شب یا دو عدد (که در مجموع زوج‌اند). پس هریک از دو شیء متعادل و مقارن هم، زوج هستند و بدین ترتیب، چاره‌ای جز این ملاحظه نیست که عدل و مقابل چیز دیگری نظیر خود باشد...» (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۴: ص ۳۶۱).

دو نکته در جمع‌بندی عالمانه ایشان دیده می‌شود؛ یکی اینکه زوج بر یک شیء صدق می‌کند، نه مجموع دو شیء و دیگر اینکه در معنی آن، به معادل و مقارن بودن با چیزی نظیر خودش و حرکت وجودی خاص در کنار آن توجه شده است. نکته‌ای که «قاموس قرآن» و «مفردات راغب» بر مطالب قبلی افزوده‌اند، غیر فصیح بودن استعمال «زوجة» برای





جنس مؤنث است و اینکه قرآن از واژه «زوج» هم برای زنان و هم برای مردان استفاده کرده است: «زوج هم به زن اطلاق شده؛ مثل ﴿وَإِنْ أَرَدْتُمْ اسْتِبْدَالَ زَوْجٍ مَكَانَ زَوْجٍ...﴾ (نساء: ۲۰) و ﴿يَا آدَمُ اسْكُنْ أَنْتَ وَزَوْجُكَ الْجَنَّةَ﴾ (بقره: ۳۵) و هم به مرد؛ نحو ﴿فَلَا تَحِلُّ لَهُ مِنْ بَعْدُ حَتَّى تَتَّخِجَ زَوْجًا غَيْرَهُ...﴾ (بقره: ۲۳۰) و ایضاً ﴿قَدْ سَمِعَ اللَّهُ قَوْلَ الَّتِي تُجَادِلُكَ فِي زَوْجِهَا...﴾ (مجادله: ۱)» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۳: ص ۱۸۵).

در نهایت، در تفسیر المیزان (ذیل آیه ۳۶ سوره یس)، عام بودن مبنای زوجیت در خلقت، کامل تر تبیین شده است: ﴿سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ﴾؛ راغب می گوید: «به هر يك از دو قرین یعنی هم نر و هم ماده در حیوانات زوج می گویند و در غیر حیوانات هم به قرین، زوج گفته می شود؛ مثلاً می گویند يك جفت چکمه، يك زوج دم پایي (يك جفت قالی) و امثال آن... و بنا به گفته او زوجیت زوج عبارت است از اینکه در وجود یافتن محتاج به تألف و ترکیب باشد؛ به همین جهت به هر يك از دو قرین، البته از آن جهت که قرین است، زوج می گویند؛ مثلاً به يك يك دو عدد قالی که قرین هم اند، زوج می گویند؛ چون احتیاج به آن لنگه دیگرش دارد و نیز به هر دو قرین، زوج می گویند؛ به خاطر اینکه در جفت بودن هر دو محتاج هم اند. پس زوج بودن اشیاء عبارت شد از مقارنه بعضی با بعضی دیگر برای نتیجه دادن يك شیء سوم یا برای این که از ترکیب دو چیز درست شده» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۱۷: ص ۱۳۰).

با تأمل و تحلیل آنچه دانشمندان لغت عرب و مفسران قرآن کریم در تبیین مفهوم زوجیت نگاشته اند، می توان این گونه جمع بندی کرد که ارکان مفهوم زوجیت میان دو شیء عبارتند از:

اشتراک ذاتی دو شیء (هم نوع بودن)؛

قرینه و عدل یکدیگر بودن.

بدین ترتیب، رابطه زوجیت میان دو نوع ماهوی متفاوت معنی ندارد؛ مثلاً انسان ها فقط با

هم نوعان خود می توانند «زوج» باشند؛ صنوف پرندگان با هم و کفش ها با هم. از سوی

دیگر، یک جفت (دو عدد) از یک نوع ماهوی، به شرطی زوج یکدیگر محسوب می‌شوند که رابطه قرینگی داشته باشند. در یک نگاه تحلیلی به مفهوم قرینگی درمی‌یابیم که این مفهوم نیز دارای ارکان زیر است:

تفاوت‌های غیرذاتی (غیرتنوع‌ساز)؛

مکمل یکدیگر بودن (تشکیل هیئت ترکیبی متکامل).

بنابراین، هر موجودی فقط با جفتی از نوع خودش و با این شرط که با او تفاوت‌های متقابل قرینه‌ساز داشته باشد، می‌تواند زوج باشد؛ به طوری که در کنار هم، هویت مجموع و ترکیبی جدیدی پیدا کرده باشند و این تکامل متقابل، منشأ آثار جدیدی در هر یک از آن‌ها شود. به بیان دیگر، بدون این تکامل متقابل، هر یک از زوجین ناقص هستند و از بالفعل شدن بعضی استعدادها و ظرفیت‌های وجودی محروم می‌مانند.

نسبت مفهومی جنسیت و زوجیت

با مقایسه دو تعریفی که از مفهوم جنسیت در علوم انسانی و زوجیت در قرآن کریم ارائه گردید، نسبت مفهومی آن‌ها روشن است؛ زوجیت از نظر مفهوم، اعم از جنسیت است؛ چراکه اولاً، همه ابعاد بیولوژیک و روانی-اجتماعی دو جنس انسانی را دربرمی‌گیرد و ثانیاً، بر رابطه تکمیلی دو جنس دلالت دارد، درحالی که جنسیت فقط بر تمایزها و تفاوت‌های غیرزیستی دلالت می‌کند. البته اگر از ادبیات علوم انسانی عدول کنیم و تراث علوم اسلامی را مبنا قرار دهیم، معنایی عام و شامل تمام ابعاد وجودی برای جنسیت حاصل می‌گردد و این دو مفهوم به یکدیگر نزدیک‌تر خواهند شد؛ چنان که در ظهور عرفی، وقتی گفته می‌شود: «جنس مذکر و جنس مؤنث»، از واژه جنس معنایی اعم از جنس و جنسیت اراده می‌شود.

یادآوری می‌شود که بنا بر معارف قرآن کریم در آیات مربوط به زوجیت، موضوع جنسیت از ویژگی‌های ساختاری و آفرینشی زن و مرد است، درحالی که ذهنیت رایج فمینیستی آن را برساخته تربیت و جامعه می‌داند.



رابطه نظام تکوین و تشریح الهی

برای تکمیل پاسخ مسأله، پس از بررسی هستی‌شناختی تحقق جنسیت در عالم انسانی، باید نسبت تکوین انسان با شریعت الهی نیز آشکار شود. براساس نظام اندیشه اسلامی، مقصود از نزول وحی و بعثت انبیای الهی، برانگیخته شدن و شکوفایی گنجینه وجود انسان به منزله جلوه تام حضرت حق جل جلاله در دستگاه آفرینش الهی بوده است. امیرالمؤمنین علیه السلام در خطبه بسیار عمیق خود - که مرحوم سید رضی آن را در آغاز نهج البلاغه قرار داده - این حقیقت را چنین بیان فرموده‌اند: «...فَبَعَثَ فِيهِمْ رَسُولَهُ وَوَاتَرَ إِلَيْهِمْ أَنْبِيَاءَهُ لِيَسْتَأْذُوهُمْ مِيثَاقَ فِطْرَتِهِ وَ يُذَكِّرُوهُمْ مَسْئِئَةَ نِعْمَتِهِ وَ يَحْتَجُّوا عَلَيْهِمْ بِالتَّلْبِيغِ وَ يُثِيرُوا لَهُمْ دَفَائِنَ الْعُقُولِ.» (سید رضی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۳).

بر مبنای این بیان نورانی، دین و نظام تشریح، گزاره‌های اعتباری صرف نیستند؛ چرا که کارکرد ادیان آسمانی و شجره نبوت، فقط یادآوری و شکوفایی استعدادهای خلقی یا همان «فطرت انسانی» است که خود مبحث مفصلی در معارف اسلامی به شمار می‌آید. این بدان معنی است که انسان برای رسیدن به سعادت و هدف غایی خلقت خود، به امکاناتی بیرون از وجود خود نیاز ندارد و در راه نیل به خوشبختی دنیا و آخرت، خودبسته است. پس، دین و نبوت در مسیر هدایت، تنها وجود انسان و دینه‌های گرانبهای خدانهاد در آن را تبیین می‌کنند و زمینه شکوفایی فطرت او را فراهم می‌آورند؛ به همین دلیل، در معارف اسلامی «انسان کامل» (یعنی فطرت انسانی کاملاً شکوفاشده)، «قرآن ناطق» خوانده شده است: «عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ قَالَ: هَذَا كِتَابُ اللَّهِ الصَّامِتُ وَ أَنَا كِتَابُ اللَّهِ النَّاطِقُ» (حرعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۷: ص ۳۴).

این واقعیت مهم، یکی از مبانی کلان نظام اندیشه اسلامی است که در آیه معروف به «فطرت» به صراحت تبیین گردیده است: ﴿فَأَقِمْ وَجْهَكَ لِلدِّينِ حَنِيفاً فِطْرَتَ اللَّهِ الَّتِي فَطَرَ النَّاسَ عَلَيْهَا لَا تَبْدِيلَ لِخَلْقِ اللَّهِ ذَلِكَ الدِّينُ الْقَيِّمُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ﴾ (روم: ۳۰). این آیه شریفه، بسیار لطیف و در عین حال صریح، دین جامع و کامل اسلام (یعنی نظام اندیشه و حیاتی) را عین فطرت و گونه خلقت انسان معرفی می‌فرماید؛ به عبارت -



دیگر، براساس الفاظ آیه شریفه، رابطه عینیت یا این‌همانی میان نظام تشریح و نظام تکوین به دست می‌آید. بدین ترتیب، در بُعد توصیه‌ای دین یا همان شریعت، تمام گزاره‌های شریعت الهی، ریشه واقعی و تکوینی دارند و طبق اقتضائات و شرایط نظام تکوین^۱ تدوین شده‌اند.

تأثیر مبنای زوجیت در نظام تشریح الهی

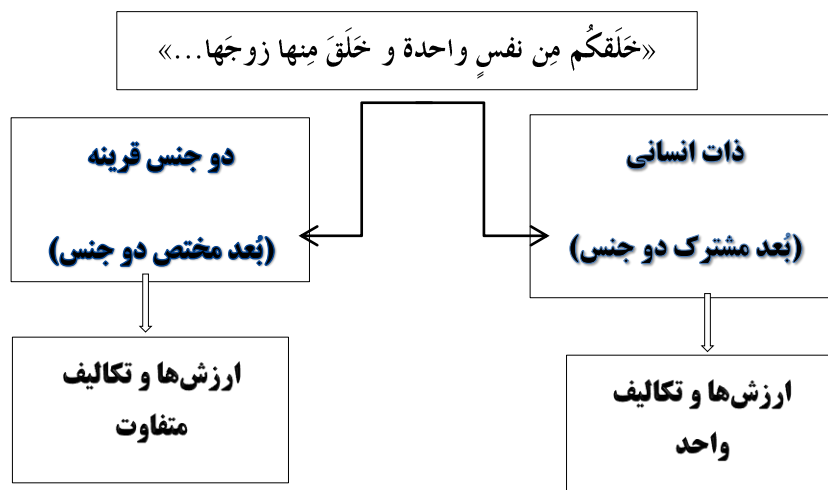
اگر مبنای دین‌شناختی تطابق و عینیت نظام تشریح و نظام تکوین را با اصل زوجیت در خلقت انسان مطابقت دهیم، به نتایج هدایت‌بخشی در فهم و تفسیر آموزه‌های دین در عرصه تعامل زن و مرد در جامعه دست می‌یابیم؛ براساس رابطه نظام تکوین و نظام تشریح الهی، در همه توصیه‌های شرع مقدس خطاب به دو جنس انسانی در تعاملات اجتماعی، رابطه زوجیت میان آن‌ها به‌طور کامل مراعات شده است تا زنان و مردان بتوانند با عمل به توصیه‌های الهی، به تمام ابعاد زوجیت و استكمال یکدیگر فعلیت بخشند. برپایه زوجیت در خلقت انسان، ساختار وجودی مرد و زن در قیاس نسبت به یکدیگر، دارای یک بخش مشترک و یک بخش مختص و متمایز است؛ اشتراک این دو جنس در ذات انسانی آن‌ها و افتراق و تمایزشان در جنسیت آن‌هاست. زن و مرد به‌گونه‌ای خلق شده‌اند که میان آن‌ها رابطه زوجیت یا قرینگی و تکامل برقرار است. بنابراین، باید انعکاس اشتراک و امتیاز تکوینی دو جنس انسانی را در نظام شریعت الهی شاهد باشیم؛ یعنی نظام توصیه‌های شریعت خطاب به مردان و زنان مسلمان باید یک بخش مشترک و یک بخش مختص به هریک از آن‌ها داشته باشد. این حقیقت را می‌توان این‌گونه تعبیر کرد که شریعت الهی به تبع اقتضاء تکوینی عالم انسانی به دو بخش تقسیم می‌شود:

۱. البته بعضی از محققان با استناد به مواردی چون قاعده «تسهیل احکام برای امت خاتم» و یا گزاره‌های تجویزی مربوط به کودکان غیربالغ سعی در نفی شمول و عمومیت این قاعده دارند که صرف‌نظر از صحت و سقم این ادعا، صرف پذیرش این قاعده کلان شریعت به صورت موجهه جزئی در گزاره‌های تجویزی اخلاق جنسیتی، برای ورود به نظریه مختار این پژوهش کافی به نظر می‌رسد.



شریعت مشترک میان دو جنس انسانی که مخاطب آن ذات مشترک آن‌ها یا «نفس واحد» است؛ شریعت مختص هر یک از دو جنس انسانی که مخاطب آن هویت جنسیتی مکمل آن‌هاست.

در شریعت مشترک، زنان و مردان به‌طور یکسان، مخاطب اوامر و نواهی خداوند متعال و مکلف به امثال توصیه‌های شریعت هستند، اما در شریعت مختص هویت جنسیتی، تنها یک جنس از دو جنس انسانی مخاطب دستورهای الهی است و هدف از تشریح آن، تأمین مصالح و مفاسد مربوط به رابطه زوجیت میان دو جنس انسانی است. در نمودار زیر این تفکیک تکوینی و تشریحی براساس آیات قرآن ترسیم شده است:



اخلاق مردانه و زنانه

بنابر آنچه گذشت، هرگاه مخاطب خداوند در خطاب‌های شرعی و دستورها و توصیه‌های شریعت اسلام، ذات انسانی باشد، مردان و زنان مسلمان به‌طور یکسان و بدون هیچ امتیازی، مکلف به امثال اوامر و نواهی شریعت الهی هستند؛ مانند بسیاری از احکام تکلیفی و وضعی در فقه اسلامی^۱ و بسیاری از گزاره‌های هنجاری در اخلاق اسلامی؛ برای مثال، در

۱. از جمله عناوین فقهی زوج و زوجه و احکام دماء ثلاث، عده طلاق و مرگ شوهر، تمکین جنسی زن از شوهر، خروج از منزل زن و....





اخلاق اسلامی فضایل اخلاص و تقوا و توکل، فراجنسیتی و اعمّ از مرد و زن است و از آن سو، در ترک رذایل حسد، ریا، کینه و حرص، هیچ امتیازی میان زنان و مردان وجود ندارد و هر دو جنس باید با عمل به توصیه‌های شریعت، هویت انسانی خویش را در ساحت صفات قلبی فعلیت بخشند و به سعادت واقعی و مقاصد شریعت نزدیک تر شوند: «إِنَّمَا بُعِثْتُ لِأَتَمِّمَ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ» (طبرسی، ۱۳۷۰: ص ۸).

اما گاهی در توصیه‌های شارع مقدس، هویت جنسیتی زنانه و مردانه مخاطب و مکلف تشریح الهی قرار گرفته است. یکی از اجزای این بخش شریعت، اخلاق جنسیتی است که در آن تفاوت‌ها یا تعارض‌های اخلاقی میان دو جنس انسانی مشهود است؛ برای مثال، یک صفت اخلاقی که در بخش مشترک شریعت، فضیلت انسانی مشترک میان زنان و مردان محسوب می‌شود، در فضای جنسیت و زوجیت، رذیلت اخلاقی یکی از دو جنس معرفی شده است: «خِيَارُ خِيصَالِ النِّسَاءِ شِرَارُ خِيصَالِ الرِّجَالِ الرَّهْوُ وَالْجُبْنُ وَالْبُخْلُ...» (سید رضی، ۱۴۰۴ق: ص ۵۰۹). براساس این فرمایش امام علی علیه السلام، سه رذیلت اخلاقی مشترک و فراجنسیتی، یعنی تکبر و ترس و بخل، که در ارتباطات اجتماعی میان انسان‌ها (اعم از زن و مرد)، ضدآرزو اخلاقی شمرده می‌شوند، در نظام خانواده و تعامل اخلاقی همسران، فضیلت زن در جایگاه ویژه‌اش در خانواده معرفی گردیده است؛ یعنی زن در جایگاه یک انسان، در تعامل با انسان‌های دیگر، باید از رذایلی چون بخل، ترس و تکبر پرهیز کند، اما در هویت جنسیتی خود و هنگام برقراری رابطه زوجیت در نظام خانواده که بر تفاوت دو جنس انسانی استوار است، شایسته است در مدیریت اقتصاد و هزینه‌ها بخیل، درباره خدشه‌دار شدن آبروی خانوادگی ترسو و در برابر مردان نامحرم متکبر و باجلالت باشد. حضرت علی علیه السلام توضیحی می‌دهند: «فَإِذَا كَانَتِ الْمَرْأَةُ مَرْهُوَّةً لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا؛ زَنٍ وَقَتِي كَمَا مَتَكَبَّرَ بَاشِدًا، مَرْدٌ بِيْغَانَةً رَا بِيْ خُودِ رَاهُ نَمِي دَهْدُ وَبِه عِبَارَتِ دِيْغَر، مِيَانِ خُودِ وَ مَرْدِ بِيْغَانَةَ حَرِيْمٍ وَ دُورْبَاشِ اِيْجَادِ مِي كَنْد. وَ اِذَا كَانَتْ بِخِيْلَةً حَفِظَتْ مَالَهَا وَ مَالَ بَعْلِهَا؛ اِكْرَ مَسْكٌ بَاشِدًا، مَالِ خُودِ وَ شُوهَرِ رَا نَكْهَدَارِي مِي كَنْد، وَ اِذَا كَانَتْ جَبَانَةً فَرَقَتْ مِنْ كُلِّ شَيْءٍ وَ يَعْزِضُ لَهَا» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۲۲: ص ۶۲۰).

روایات نبوی متعددی که بهترین و بدترین زنان و مردان امت را در زندگی خانوادگی معرفی می‌کنند، آشکارا فضای اخلاقی مختصی را برای مرد و زن در تنظیم روابط زوجین در نظام خانواده ترسیم کرده‌اند. در دو روایتی که در ابتدای طرح مسئله گذشت، لجاجت و تکبر در برابر شوهر، از رذایل خاص زنانه و درمقابل، بدزبانی و بدخلقی با همسر از رذایل خاص مردانه برشمرده شده است. در همین سیاق، امام علی ع صفت اخلاقی غیرت را برای مردان یک فضیلت اخلاقی و برای زنان یک رذیلت اخلاقی معرفی کرده‌اند: «غَيْرَةُ الْمَرْأَةِ كُفْرٌ وَ غَيْرَةُ الرَّجُلِ إِيمَانٌ» (سید رضی، ۱۴۰۴ق: ص ۴۹۱).

بدین ترتیب، با توجه به اهمیت رویکرد معرفتی اخلاق جنسیتی در خانواده، در پژوهش‌های اسلامی می‌توان گستره وسیع تراث اخلاق اسلامی را بازخوانی کرد و میدانی نو و بدیع را پیش روی مطالعات استنباطی در فهم عمیق گزاره‌های اخلاقی قرآن و سنت گشود.

اخلاق جنسیتی و نسبیت اخلاقی

ممکن است چنین تصور شود که اثبات اخلاق جنسیتی در اسلام، مستلزم نسبی بودن گزاره‌های اخلاقی است؛ زیرا یک صفت اخلاقی در یک وضعیت، فضیلت و در وضعیت دیگر، رذیلت شمرده می‌شود. شهید مطهری این مسئله را چنین تقریر کرده است: «ممکن است گفته شود که در شریعت هم وارد شده است آنچه که اخلاق عالی برای مرد شمرده می‌شود، لزوماً برای زن اخلاق عالی نیست و بالعکس؛ در نهج البلاغه آمده است:

«خيار خصال النساء شرار خصال الرجال: الزهو و الجبن و البخل». جبن درمقابل شجاعت است؛ بنابراین، برای مرد شجاعت مثال اعلی و اخلاق است و برای زن جبن مثال اخلاق است، برای مرد تواضع و فروتنی اخلاق است و برای زن تکبر و بی‌اعتنایی، و برای مرد جود اخلاق است و برای زن بخل. و این تا حدودی نسبی بودن را می‌رساند» (مطهری، ۱۳۶۸، ج ۱۳: ص ۷۰۸).

استاد مطهری این اشکال را با پیوند دادن صفات اخلاقی یادشده در روایت، به ساحت رفتاری زن در نظام خانواده پاسخ داده است. از نظر ایشان، صفات اخلاقی و ارزش‌ها و





ضد ارزش‌های اخلاقی اسلام هیچ تفاوتی برای زنان و مردان ندارند و فضیلت شمردن رذایل اخلاقی عاقی چون بخل و تکبر و ترس، مستلزم نسبی بودن گزاره‌های اخلاقی و ناپذیرفتنی است: «مثال دیگر؛ دستور داده شده است که در میدان جنگ، متکبرانه رفتار کنید؛ یعنی رشید و بی‌اعتنا راه بروید، درست مثل يك آدم متکبر؛ امیرالمؤمنین علیه السلام ظاهراً در جنگ خندق بعد از آنکه عمرو را کشت، وقتی که از میدان به طرف مسلمین می‌آمد، قدم‌ها را آهسته برمی‌داشت و خودش را خیلی رشید گرفته بود و متکبرانه می‌آمد. پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: این نوع راه رفتن، راه رفتنی است که خداوند جز در این موقع آن را مبعوض می‌دارد. این رفتار متکبرانه است، ولی اسلام خود تکبر را در میدان جنگ هم مبعوض می‌دارد و در همه جا مبعوض می‌دارد. هیچ يك از افرادی که وارد فقه‌الحدیث هستند، نگفته است که خود تکبر به‌عنوان يك خلق و خوی و يك حالت روانی استثناء‌پذیر است؛ در میدان جنگ خوب است، در غیر میدان جنگ بد است؛ در کجا خوب است، در کجا بد. پس، تکبر در این موارد یعنی رفتار متکبرانه. اینجا هم در مورد زن - به قرینه اینکه می‌گوید: لَمْ تُمَكِّنْ مِنْ نَفْسِهَا - نمی‌گوید زن خوب است متکبر باشد، مطلقاً، حتی با زنان دیگر؛ نه، زن با زنان دیگر نباید متکبر باشد، با محارم خودش چطور؟ با شوهرش، با پدرش، با برادرش، با عمویش، با دایی‌اش؟ بدیهی است که با این‌ها نیز نباید متکبر باشد. انسان هم که دو جور خلق نمی‌تواند داشته باشد؛ آدم یا متکبر است یا متکبر نیست. این حدیث می‌گوید زن در مقابل مرد نامحرم رفتار متکبرانه باشد» (همان، ج ۲۲: ص ۶۲۲).

ایشان دربارهٔ مطلق بودن ارزش اخلاقی «شجاعت» در برابر «جبن» و «گشاده‌دستی» در برابر «بخل»، دربارهٔ مردان و زنان در موقعیت‌های گوناگون، همین استدلال را مطرح کرده و مقصود از «خصال» را در این دست روایات به ساحت رفتاری مرتبط دانسته است. با پذیرش این تقریر از مسئلهٔ اخلاق جنسیتی و پاسخ مبتنی بر مطلق بودن گزاره‌های اخلاقی، وجهی برای پذیرش اخلاق جنسیتی مختص مردان و زنان باقی نمی‌ماند.

با وجود این، به نظر می‌رسد اشکال مطرح‌شده و پاسخ استاد مطهری در استنباط اخلاق جنسیتی از روایات، هر دو خدشه‌پذیرند. نظر تفسیری ارائه‌شده از سوی ایشان، مبتنی بر این

اشکال است که در صورت پذیرش اخلاق جنسیتی، باید اذعان کنیم که گزاره‌های اخلاقی نسبی هستند. در واقع، این اشکال موجب شده تا استاد مطهری از ظاهر لفظ «خصال» که دلالت بر صفات اخلاقی دارد،^۱ عدول کند و صفات اخلاقی یادشده را به رفتارهای اخلاقی تأویل کند. اگر این اشکال درست نباشد، طبق قواعد تفسیر متن، مجاز به عدول از ظاهرالفاظ روایت (به معنی صفات اخلاقی) نیستیم (ر.ک: مظفر، ۱۳۷۹: ص ۳۱).

اما آیا پذیرش اخلاق جنسیتی مبتنی بر اصل زوجیت، مستلزم نسبی شدن ارزش‌های اخلاقی است؟ پاسخ منفی است؛ زیرا مبنا و پیش فرض استنباط گزاره‌های اخلاق جنسیتی در روایات، براساس اصل جهان‌شمول زوجیت، تفکیک میان هویت جنسیتی زن و مرد و هویت فراجنسیتی آنان است. بدین ترتیب، میان احکام اخلاقی فراجنسیتی شریعت و احکام اخلاقی عام، وحدت موضوع وجود ندارد تا اشکال نسبیّت احکام اخلاقی پدید آید. صرف نظر از اینکه به نظریه شهید مطهری یک اشکال هستی‌شناختی نیز وارد است، چگونه ممکن است رفتار متکبرانه بدون وجود ریشه گرایشی تکبر در قلب، از یک انسان صادر شود؟ با توجه به فرآیند صدور فعل از انسان، امکان ندارد فعل متکبرانه از ریشه‌ای غیر از صفت قلبی تکبر نشأت بگیرد؛ خواه به ملکه تبدیل شده باشد یا خیر.

براین اساس، تکبر و جبن و بخل همواره برای زنان و مردان در جایگاه انسان و در بُعد فراجنسیتی، حتی در نظام خانواده رذیلت اخلاقی شمرده می‌شوند؛ یعنی زن «بما هو انسان» نباید در تعامل با انسان‌های دیگر بخیل و متکبر و ترسو باشد، اما در هویت جنسیتی خود در نظام خانواده، شایسته است درباره اموال شوهر مُمسک و بخیل، درباره آبروی خانوادگی محتاط و هراسان و درباره رابطه با مردان نامحرم با جلال و کبریا و دست‌نیافتنی باشد.

اشکال دیگری که بر نظریه اخلاق جنسیتی گرفته می‌شود این است که پذیرش این سخن، مستلزم اجتماع نقیضین یا ضدین است؛ چگونه ممکن است یک نفس انسانی هم

۱. خصل: الخَصْلَةُ: الفَضِيلَةُ وَ الرَّذِيلَةُ تَكُونُ فِي الْإِنْسَانِ وَ قَدْ غَلَبَ عَلَى الْفَضِيلَةِ، وَ جَمَعَهَا خِصَالٌ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱: ص ۲۰۶).



ترسو باشد، هم شجاع؟ در پاسخ باید گفت جمع میان دو صفت قلبی، به شرط وحدت موضوع آن‌ها، جمع متناقضین یا متضادین است و استحالة عقلی دارد، در حالی که در این مسئله، وحدت موضوع وجود ندارد؛ چرا که در یک حکم اخلاقی، هویت فراجنسیتی زنان و مردان مخاطب شارع است و در حکم دیگر، هویت جنسیتی زنان یا مردان. این وضعیت در گزاره‌های فراجنسیتی اخلاقی نیز دیده می‌شود، مثلاً انسان مؤمن، هم به ترس توصیه شده است، هم به شجاعت؛ مؤمن در برابر پروردگار یکتا باید سراسر خشیت و خوف باشد و در برابر دشمنان خدا، سراسر جسارت و شجاعت. علمای اخلاق اسلامی بر این نکته اجماع دارند که ترس از خدا و در راه عبودیت او فضیلت است و ترس از غیر خدا و در راهی غیر از عبودیت او رذیلت. همچنین، در روایات به انسان متقی و مؤمن - که شجاعت در عمل به وظایف انسانی و الهی برای او یک فضیلت است - در موضوع اطاعت از والدین توصیه شده که از خداوند بلندمرتبه چنین بخواهد: «اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ» (امام سجاده علیه السلام، ۱۳۷۶: ص ۱۱۶).

افزون بر این، برای رد کردن نظریه اخلاق جنسیتی اسلام که با ادله شرعی در آیات و روایات کاملاً مطابقت دارد، باید مبانی قرآنی آن با ادله عقلی یا نقلی رد شود تا امکان عدول از نتایج آن فراهم شود.



نتیجه‌گیری

در مطالعات اسلامی حوزه اخلاق، با سیری در آیات و روایات اخلاقی، گزاره‌های فراوانی درباره هویت جنسیتی مردانه یا زنانه یافته می‌شود. آیه هجدهم سوره زحرف و روایاتی چون «خصال النساء»، «الحياء عشرة الاجزاء»، «غیرة المرأة»، «شرار نساءکم» و «شرار رجالکم» بر گزاره‌های اخلاق جنسیتی دلالت آشکار دارند.

برای دریافتن مبادی و مبانی صدور این بخش از شریعت الهی، باید دو مبنای کلان از مبانی نظام معارف قرآن کریم را در نظر بگیریم؛ یکی، مبنای هستی‌شناختی «زوجیت» و دیگری، مبنای دین‌شناختی «تطابق نظام تشریح با نظام تکوین». با کنارهم گذاشتن و تناظر این دو مبنای کلان اندیشه دینی معلوم می‌شود نظام تجویزی و هنجاری دین شامل دو بخش جنسیتی و فراجنسیتی است. گزاره‌های اخلاق جنسیتی، جزیی از بخش جنسیتی این نظام به‌شمار می‌آید. در این بخش، هویت جنسیتی مردانه یا زنانه، مخاطب شارع مقدس است و گزاره‌هایی متفاوت و گاه متعارض با بخش فراجنسیتی اخلاق اسلامی در آن دیده می‌شود.

پذیرش اخلاق جنسیتی در اسلام، مستلزم «نسبی شدن» گزاره‌های اخلاقی اسلام نمی‌گردد؛ چراکه لازمه نسبی شدن احکام اخلاقی، وحدت موضوع است، در حالی که موضوع احکام اخلاق جنسیتی با موضوع احکام اخلاق فراجنسیتی در شریعت عام و مشترک، متفاوت و به هویت جنسیتی انسان مقید است.

اشکال اصل استحاله عقلی اجتماع نقیضین یا ضدین بر گزاره‌هایی مثل حدیث «خصال النساء» وارد نیست؛ زیرا شرط استحاله عقلی اجتماع فضایل اخلاقی متضاد یا متناقض، وحدت موضوع است و این شرط در مسئله مذکور، با در نظر گرفتن هویت جنسیتی در موضوع احکام اخلاقی، جاری نیست.

بر اساس نظریه اسلامی اخلاق جنسیتی، عرصه جدیدی در استنباط احکام اخلاقی حوزه جنسیت و خانواده گشوده می‌شود که منطبق استنباطی خاص خود را می‌طلبد. قاعده کلی در این حوزه، تفاوت احکام شریعت درباره دو جنس مرد و زن و تناظر آن‌ها در عین



تکامل متقابل دو جنس انسانی خواهد بود. بنابراین، برای فهم دقیق گزاره‌های بخش جنسیتی شریعت الهی در نظام خانواده، باید ملاک شارع مقدس در جعل این توصیه‌ها (یعنی نحوه تحقق قرینگی و تکامل متقابل زوجین) واکاوی گردد تا درک درستی از لوازم هر توصیه و رابطه میان اجزای این نظام تشریحی حاصل آید.



کتابنامه

- ۱- قرآن کریم.
- ۲- ابن بابویه، محمد بن علی (۱۴۱۳ق)، *من لایحضره الفقیه*، تصحیح غفاری، چ ۲، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چ ۳، بیروت: دار صادر.
- ۴- اسلامی، سید حسن (۱۳۸۷«الف»)، «جنسیت و اخلاق در حدیث خصال النساء»، *فصلنامه علوم حدیث*، سال ۱۳، ش ۴۹، ص ۴۵-۶۰.
- ۵- _____ (۱۳۸۷«ب»)، «جنسیت و اخلاق مراقبت»، *مطالعات راهبردی زنان*، فصلنامه شورای فرهنگی اجتماعی زنان، سال ۱۱، ش ۴۲، ص ۷-۴۲.
- ۶- امام سجاد علیه السلام (۱۳۷۶)، *صحیفه سجادیه*، قم: الهادی.
- ۷- تونگ، رزماری (۱۳۸۲)، «اخلاق فمینیستی»، *فمینیسم و دانش‌های فمینیستی (مجموعه مقالات)*، ترجمه عباس یزدانی و بهروز جندقی، قم: مرکز مطالعات زنان و خانواده.
- ۸- حرّ عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق)، *وسائل الشیعه*، قم: موسسه آل‌البیت.
- ۹- دیبا، حسین و فاطمه نیاز کار (۱۳۹۵)، «جنسیت و اخلاق از دیدگاه آیت‌الله جوادی آملی»، *فصلنامه اخلاق و حیانی*، سال ۵، ش ۱۱، ص ۵-۲۶.
- ۱۰- دیلمی، احمد (۱۳۹۱)، «جنسیت و هنجارهای اخلاقی در قرآن و روایات»، *فصلنامه اخلاق و حیانی*، سال اول، ش ۱، ص ۱۰۳-۱۲۶.
- ۱۱- سید رضی (۱۴۰۴ق)، *نهج البلاغه (للصباحی صالح)*، قم: هجرت.
- ۱۲- طباطبایی، سید محمد حسین (۱۳۷۴)، *المیزان فی تفسیر القرآن*، ترجمه موسوی همدانی، چ ۵، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۳- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۰)، *الشریف الرضی*، چ ۴، قم: مکارم الاخلاق.
- ۱۴- فرامرزی قراملکی، احد (۱۳۸۵)، *روش‌شناسی مطالعات دینی (تحریری نو)*، مشهد: دانشگاه علوم اسلامی رضوی.
- ۱۵- قرشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، چ ۶، تهران: دارالکتب الاسلامیه.



- ۱۶- کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷ق)، *الکافی*، چ ۴، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- ۱۷- گرت، استفانی (۱۳۸۵)، *جامعه شناسی جنسیت*، ترجمه کتایون بقایی، چ ۳، تهران: دیگر.
- ۱۸- مسکویه، ابوعلی (۱۳۸۲)، *کیمیای سعادت*، ترجمه میرزا ابوطالب زنجانی، تصحیح ابوالقاسم امامی، قم: بینا.
- ۱۹- مصباح، مجتبی (۱۳۹۲)، *بنیاد اخلاق*، چ ۹، قم: موسسه آموزشی پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- ۲۰- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بنگاه نشر و ترجمه کتاب.
- ۲۱- مطهری، مرتضی (۱۳۶۸)، *مجموعه آثار*، ۲۷ ج، تهران: صدرا.
- ۲۲- مظفر، محمدرضا (۱۳۷۹)، *اصول الفقه*، ۴ ج، چ ۱۴، قم: اسماعیلیان.
- ۲۳- مکنون، ثریا و زهره عطایی آشتیانی (۱۳۹۰)، «تفاوت اولویت اخلاقی زن و مرد»، *فصلنامه اخلاق در علوم فناوری*، سال ۶، ش ۲، ص ۲-۱۲.
- ۲۴- مولایی فر، زهرا و حسن تقی زاده (۱۳۹۳)، «اخلاق جنسیتی در حکمت خصال النساء؛ آری یاخیر؟»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، سال ۲، ش ۷، ص ۱۲۷-۱۴۴.
- ۲۵- نراقی، محمد مهدی (۱۳۸۹)، *جامع السعادات*، ترجمه سید جلال الدین مجتبی، چ ۹، تهران: حکمت.

